



## مقاله پژوهشی

## بررسی اثر توسعه مالی بر سطح فقر: شواهدی از کشورهای عضو

کنفرانس اسلامی<sup>۱</sup>کریم آذربایجانی<sup>۲</sup>زهرا نجفی<sup>۳</sup>سمیه جمالی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۳

## چکیده

در میان اقشار مختلف جوامع، فقر یکی از مخرب‌ترین عناصر اثرگذار بر سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم تلقی می‌شود. از طرفی، یکی از مهم‌ترین اهداف توسعه اقتصادی کشورها، توزیع عادلانه‌تر درآمدها و کاهش سطح فقر است. توسعه مالی یکی از مؤثرترین ابزارها در جهت نیل به این اهداف محسوب می‌شود و به طور مستقیم و غیر مستقیم بر کاهش نابرابری درآمد موثر است. از آنجا که سیاست‌گذاران همواره به دنبال راه‌هایی برای کاهش فقر هستند، بررسی ارتباط بین توسعه مالی و فقر مهم به نظر می‌رسد. بنابراین، در پژوهش حاضر سعی شده است تأثیر توسعه مالی بر سطح فقر در طول دوره زمانی ۲۰۰۳-۲۰۱۵ برای کشورهای عضو کنفرانس اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. نتایج بدست آمده حاکی از این است که توسعه مالی رابطه U معکوس با سطح فقر دارد و بیشتر کشورهای مورد بررسی در قسمت صعودی این منحنی قرار دارند. از طرفی، سایر برآوردها نشان دادند که تأثیرگذاری مؤثرتر توسعه مالی بر کاهش فقر در میان کشورهای دارای سطح درآمد بالا و متوسط و همچنین کشورهای دارای حاکمیت قانونی قوی‌تر بیشتر است.

**واژگان کلیدی:** فقر، توسعه مالی، داده‌های تابلویی، سازمان کنفرانس اسلامی.

**Keywords:** Poverty, Financial Development, Panel Data, Islamic Conference Organization.

**JEL Classification:** I30, G20, C23.

<sup>۱</sup>. این مقاله مستخرج از طرحی است که با حمایت مالی دانشگاه پیام نور به تصویب رسیده است.

Azarbaieyani@yahoo.co.in

<sup>۲</sup>. استاد گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

Najafi.29@gmail.com

<sup>۳</sup>. عضو هیات علمی گروه اقتصاد دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

<sup>۴</sup>. کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی دانشگاه اصفهان، کارشناس مطالعات اقتصادی شهرداری شیراز

somayah.jamali1@gmail.com

## ۱- مقدمه

در میان اقدار مختلف جوامع، فقر یکی از مخرب‌ترین عناصر اثرگذار بر سطح زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم تلقی می‌شود و همواره کاهش سطح فقر یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی و سیاسی مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران بوده است. از سوی دیگر، مطالعات تجربی کشورهای در حال توسعه حاکی از این است که غالباً گروه‌های کم‌درآمد و فقیر این کشورها از منافع ناشی از رشد سالیان گذشته بهره‌ای نبرده‌اند و سطح درآمد افراد فقیر روز به روز کاهش یافته و فقیرتر شده‌اند.

عامل اصلی توزیع نابرابر درآمدها علاوه بر تفاوت در بازدهی نیروی کار به توزیع نابرابر ثروت‌های تولیدی نیز مربوط می‌شود. تمرکز ثروت در دست گروه محدودی باعث شده این افراد سهم بیشتری از تولید ملی را از آن خود سازند، که با توسعه بخش مالی و گسترش ابزارها و واسطه‌های مالی، می‌توان این تمرکز ثروت را کنترل کرده و امکانات بیشتری در اختیار افراد با درآمد پایین قرار داد تا سهم خود را از تولید ملی افزایش دهند (سالم و عربیار محمدی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

در حقیقت، توسعه نظام یا بخش مالی شامل بازارها، نهادها و ابزارهای مالی می‌باشد (جبری خسروشاهی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۵). کانال‌های توسعه مالی شامل آزادسازی مالی، تعمیق مالی، مدیریت ریسک و نوآوری‌های مالی می‌شوند، که بر کارایی نظام مالی اثرگذار هستند (ابوترابی و همکاران، ۱۳۹۳). مطالعات اقتصادی و مالی نشان می‌دهد که عملکرد مناسب سیستم‌های مالی می‌تواند عامل بالقوه‌ای برای افزایش انباشت سرمایه فیزیکی، افزایش کارایی اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی بلندمدت باشد. زیرا سیستم مالی کارا باعث می‌شود سرمایه اضافی به بهترین مسیر استفاده‌اش هدایت شود و در جهت توزیع عادلانه درآمد حرکت کند، بنابراین یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد، توسعه مالی محسوب می‌شود (باتو و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۳).

بر طبق دیدگاه دهجیا و گاتی<sup>۲</sup> (۲۰۰۳)، کمبود دسترسی افراد به اعتبارات مالی منجر به ایجاد یک فقر همیشگی در سطح جامعه می‌شود، که با توسعه مالی می‌توان ارائه خدمات مالی توسط مؤسسات مالی را افزایش داد، تا همه افراد جامعه از یک انتخاب وسیعی از خدمات بهره‌مند شوند. در مجموع، توسعه مالی می‌تواند به طور مستقیم (از طریق افزایش دسترسی خدمات مالی برای

1. Batuo (2010)

2. Dehejia and Gatti (2003)

افراد) و غیر مستقیم (از طریق بهبود مکانیسم‌های مالی و افزایش رشد اقتصادی) سطح فقر را تحت تأثیر قرار دهد (شاه‌آبادی، ۱۳۹۱).

کز و گون<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) معتقدند اگرچه همه کشورها در یک دوره زمانی طولانی سیاست‌های عمومی مختلفی را برای کاهش نابرابری به اجرا در می‌آورند، اما نابرابری هنوز برای تعدادی از اقتصاددانان به صورت چالش جدی باقی مانده است. با وجود کوشش‌های انجام شده هنوز در اکثر کشورهای جهان، که اغلب کشورهای کم درآمد یا با درآمد متوسط هستند، توزیع درآمد بین خانوارها به شکل ناعادلانه می‌باشد. در این میان کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی<sup>۲</sup> (OIC) به عنوان جامعه آماری این پژوهش، که دومین سازمان بین دولتی پس از سازمان ملل متحد است، از این قاعده مستثنی نمی‌باشد.

سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان یک سازمان بین‌المللی در سال ۱۹۶۹ تأسیس شده و شامل ۵۷ کشور اسلامی است که به دنبال یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی و تامین امنیت و رفاه مردم خود و دیگر مسلمانان می‌باشند. کشورهای عضو این سازمان، حدود یک پنجم جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، به طوری که قادرند از طریق همکاری‌های اقتصادی و سیاسی نقش بارزی را در عرصه بین‌المللی ایفا نمایند. این سازمان از لحاظ گستره جغرافیایی در قاره‌های آسیا، آفریقا، اروپا و امریکا پراکنده شده است و در واقع یک سازمان فرامنطقه‌ای محسوب می‌شود.

با توجه به اینکه همواره یکی از اهداف دولت‌ها کاهش فقر است و سیاست‌گذاران همواره به دنبال یافتن راه‌هایی برای کاهش آن هستند، بررسی ارتباط بین توسعه مالی و فقر برای سیاست‌گذاران مهم به نظر می‌رسد. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش توسعه مالی و با لحاظ سطوح درآمدی و حاکمیت قانونی<sup>۳</sup> این کشورها، سعی در بررسی عوامل مؤثر بر سطح فقر در طول دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۳ دارد.

در ادامه، ساختار مقاله بدین صورت سازماندهی شده است که در بخش دوم، به بیان مبانی نظری مرتبط با سطح فقر و توسعه مالی پرداخته می‌شود و در بخش سوم چارچوب نظری مدل معرفی شده است. سپس در بخش چهارم نتایج حاصل از برآوردها ارائه گردیده و در پایان نتیجه‌گیری و پیشنهادات مطرح شده است.

1. Köse and Güven (2007)

2. Organization-of-Islamic-Conference

3. Rule of Law

## ۲- مبانی نظری

فقر به معنی محرومیت مادی است، وضعیتی است که رفاه فرد یا خانوار در سطحی کمتر از سطح استاندارد (زندگی با درآمد پایین و مصرف اندک، تغذیه نامناسب و شرایط زندگی نامناسب) قرار دارد. یکی از عواملی که می‌تواند به کاهش سطح فقر در جامعه کمک کند، توسعه مالی است و به عنوان یک ابزار اساسی جهت بهره‌مندی گروه‌های کم‌درآمد از فرصت‌های لازم برای کسب درآمد و فعالیت‌های مولد معرفی شده است.

توسعه مالی به طور مستقیم، با افزایش دسترسی خدمات مالی برای افراد و به طور غیر مستقیم، با بهبود مکانیسم‌های مالی و افزایش رشد اقتصادی بر فقر اثرگذار است. در فرآیند توسعه مالی، افراد جامعه قابلیت دسترسی به ابزارها و نهادهای مالی را با هزینه کم پیدا می‌کنند (گولیامونت و کپودار<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵: ۸). اثرات توسعه بخش مالی بر کاهش سطح فقر و نابرابری درآمدی در زیر بیان شده است:

۱- تاثیر مستقیم توسعه مالی بر سطح فقر بدین صورت است که توسعه مالی از طریق معکوس کردن دلایل شکست بازارهای مالی همچون ایجاد تقارن اطلاعات بین گروه‌های مختلف اجتماعی، کاهش هزینه ثابت دادن وام به وام‌گیرندگان کوچک، بهبود خدمات ضمانت و بیمه، تقویت دارایی‌های کارای فقرا، کاهش نرخ بهره، افزایش دسترسی به خدمات پس‌انداز بیشتر و راحت‌تر، افزایش نقدینگی خانوارها، و افزایش سرعت برخورداری از خدمات مالی، می‌تواند زمینه مناسب را برای فقرا جهت دسترسی به مالیه رسمی فراهم کند و موجب کاهش فقر و نابرابری درآمد شود (دل‌انگیزان و سنجری، ۱۳۹۲: ۷۲).

۲- در بررسی تاثیر غیر مستقیم توسعه مالی بر سطح فقر می‌توان گفت که نهادهای مالی با انتقال وجوه از پس‌اندازکنندگان به سرمایه‌گذاران و فراهم کردن وجوهی برای سرمایه‌گذاری مولد از یک طرف و با کاهش عدم تقارن اطلاعات برای قرض‌کنندگان و وام‌دهندگان و تخصیص وجوه مالی به مولدترین بخش‌های اقتصادی از طرف دیگر، موجب تاثیرگذاری بیشتر بر رشد اقتصادی و تسریع آن و افزایش کارایی و رفاه اقتصادی می‌شوند؛ که در نتیجه بر شکاف درآمدی مؤثر خواهد بود (هو و اوهایامبو<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱: ۱۰۳).

1. Guillaumont and Kpodar (2005)

2. Ho and Odhiambo (2011)

گرینوود و جووانوویچ<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) رابطه غیر خطی بین توسعه مالی و نابرابری را پیش‌بینی کردند، که در آن اثر توسعه مالی به سطح توسعه اقتصادی بستگی دارد. در مراحل اولیه توسعه، به دلیل هزینه‌های ثابت پیوستن به ائتلاف مالی<sup>۲</sup>، تنها افراد غنی می‌توانند به خدمات مالی دسترسی داشته باشند، در نتیجه نابرابری درآمد گسترده‌تر می‌شود؛ همان‌طور که اقتصاد توسعه می‌یابد، سیستم مالی در دسترس‌تر و مقرون به صرفه را برای فقرا فراهم می‌کند؛ زیرا سرمایه انسانی به عنوان محرک اصلی رشد، جایگزین سرمایه فیزیکی می‌شود. گالور و زییرا<sup>۳</sup> (۱۹۹۳) و گالور و موآو<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) رابطه‌ی خطی بین توسعه مالی و توزیع درآمد را ادعا کردند. آن‌ها نشان دادند که تعمیق مالی<sup>۵</sup>، از طریق کانال‌های سرمایه انسانی و انباشت سرمایه محدودیت اعتباری را به نفع گروه‌های کم درآمد آسان می‌کند (ناکیور و ژانگ<sup>۶</sup>، ۲۰۱۶: ۴).

در اهمیت توسعه بخش مالی می‌توان گفت که یک سیستم کارآمد توسعه مالی نقش اساسی در تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری، تشویق ورود و تجهیز سرمایه‌های خارجی و بهینه‌سازی سازوکار تخصیص منابع دارد. اگرچه ساختار مالی هر کشور دارای بخش‌های متنوعی است، اما به طور کلی توسعه مالی مفهومی چند وجهی است و شامل ابعاد زیر می‌باشد:

۱- پولی و بانکی: اندازه، ساختار و کارایی بخش بانکی، به دلیل اینکه نقش مهمی در فرآیند تجهیز پس‌اندازها، شناسایی فرصت‌های سرمایه‌گذاری و متنوع‌سازی ریسک ایفا می‌کند؛ به عنوان بُعد مستقلی از توسعه مالی در نظر گرفته شده است.

۲- آزادی و باز بودن بخش مالی: جایگاه نظام مالی داخلی در جابه‌جایی فرامرزی منابع مالی را بیان می‌کند. این بُعد ورود و خروج سرمایه، محدودیت مبادله دارایی‌های مالی یا ابزارهای ارزی خارجی و افراد مقیم را بررسی می‌کند.

۳- مقررات و نظام حاکم بر یک بخش: به دلیل وجود اطلاعات نامتقارن و همچنین شکست بازار در مبادله‌های مالی، این بُعد از جنبه‌های مهم توسعه مالی می‌باشد.

1. Greenwood and Jovanovic (1990)

2. Financial Coalition

3. Galor and Zeira (1993)

4. Galor and Moav (2004)

5. Financial Deepening

6. Naceur and Zahng (2016)

۴- ظرفیت و محیط نهادی: فضای قانونی و سیاسی در کیفیت خدماتی که موسسه‌های مالی ارائه می‌دهند، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. کیفیت نهادهای قانونی، حقوق مالکیت، کیفیت دیوان سالاری و مسئولیت‌پذیری دولت در عملکرد سیستم مالی تأثیر می‌گذارد. در مجموع می‌توان گفت که ساختار مالی یک کشور از بازارها و محصولات مالی مختلف تشکیل شده است و چند معیار محدود نمی‌تواند تمام جنبه‌های لازم توسعه مالی را دربرگیرد (هاگن و ژانگ<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۶۷).

نظریه‌ها نتایج متناقضی را در مورد رابطه توسعه مالی و نابرابری و فقر فراهم می‌کنند، ولی اکثر مطالعات تجربی نشان می‌دهند که توسعه مالی منجر به کاهش فقر و نابرابری می‌شود. برای مثال، شواهد بین کشوری<sup>۲</sup> از بک و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۰۴ و ۲۰۰۷)، هانوهن<sup>۴</sup> (۲۰۰۴)، لی و همکاران<sup>۵</sup> (۱۹۹۸)، و راجان و زینگالس<sup>۶</sup> (۲۰۰۳) نشان دادند که گسترش اعتبارات بخش خصوصی می‌تواند باعث افزایش سطح درآمد فقرا شود و نابرابری درآمدی را کاهش دهد و دیدگاه گرینوود و جووانوویچ (۱۹۹۰) رد می‌شود. یک تشابه این مطالعات تجربی استفاده از نسبت اعتبارات خصوصی به GDP، به عنوان شاخصی از توسعه مالی است. چنین شاخصی بعد توسعه مالی را نشان می‌دهد. باید توجه نمود که صرف توسعه مالی نمی‌تواند باعث کاهش فقر شود، زیرا امکان دارد که توسعه مالی به گونه‌ای باشد که دسترسی افراد فقیر را به بازارهای مالی محدود کند و یا باعث کاهش فرصت‌های برابر اقتصادی شود که این کار می‌تواند حتی منجر به افزایش فقر نیز گردد.

کانیدا و همکاران<sup>۷</sup> (۲۰۱۱) دریافتند که یکپارچگی مالی، با منفعت بردن ثروتمندان نابرابری درآمد را تشدید می‌کند. به طور مشابه، فیوسری و لانگانی<sup>۸</sup> (۲۰۱۵) تأثیر باز بودن حساب سرمایه بر نابرابری را بررسی کردند و دریافتند که آزادسازی سیستم‌های مالی داخلی می‌تواند نابرابری درآمد را، هم در دوره کوتاه‌مدت و هم در میان‌مدت، بدتر کند (ژوانگ<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹؛ ناکپور و ژانگ<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶: ۴). همچنین بر طبق دیدگاه راجان و زینگالاس (۲۰۰۳)، می‌توان اذعان داشت

1. Hagen and Zhang (2014)

2. Cross-Country

3. Beck and others (2004 & 2007)

4. Honohan (2004)

5. Li (1998)

6. Rajan and Zingales (2003)

7. Kunieda (2011)

8. Furceri and Loungani (2015)

9. Zhuang (2009)

توسعه مالی می‌تواند با کاهش محدودیت‌های اعطای اعتبارات موجب افزایش تخصیص اعتبارات به افراد بیشتر و به تبع آن فقیران شود و هرچه بازارهای مالی رقابتی‌تر باشند، دسترسی به اعتبارات آسان‌تر و بیشتر خواهد بود.

یکی دیگر از مواردی که می‌تواند به عنوان کانالی برای تأثیرگذاری توسعه مالی در جهت کاهش سطح فقر مطرح باشد، حاکمیت قانونی است (ناکیور و ژانگ، ۲۰۱۶: ۵). حاکمیت قانونی برطبق دیدگاه بارو<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) در واقع میزان احترام عملی است که دولتمردان و شهروندان یک کشور برای نهادهایی، با هدف وضع و اجرای قانون و حل اختلاف، قائل هستند. تأکید بر تأمین قضایی، حفظ و تقویت دادگاه‌ها و قضات عادل و منصف، با حمایت از حقوق دارایی‌های فیزیکی و فکری و ضمانت اجرای قراردادها انگیزه‌های سرمایه‌گذاری در فعالیتهای نوآورانه و مبتکرانه را افزایش می‌دهد (شاه‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۰)؛ همچنین، حاکمیت قانون تضمین حقوق مالکیت و حسن اجرای قراردادها و هدایت صحیح منابع را به دنبال دارد که به سرمایه‌گذاری‌های مولد منجر می‌شود (شاکری و همکاران، ۱۳۹۴: ۹۶) و می‌تواند در راستای افزایش درآمد و بالا بردن سطح کیفی زندگی مردم مؤثر واقع شود.

## ۲-۱- مطالعات پیشین

فاووی و ابیدویی<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) تأثیر توسعه مالی را با شاخص اعتبارات خصوصی بر سطح فقر و نابرابری برای کشورهای آفریقایی جنوبی بررسی کردند. یافته‌های بدست آمده از تحقیق نشان داد که اعتبار خصوصی هیچ تأثیر قابل توجهی بر کاهش فقر این کشورها ندارد. با این حال متغیرهای کنترل تورم و آزادسازی تجاری توانسته‌اند انگیزه لازم برای کاهش سطح فقر را به دنبال داشته باشند.

کیم و لین<sup>۳</sup> (۲۰۱۱) به بررسی توسعه مالی و نابرابری درآمدی در ۶۵ کشور نمونه و در طول دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۶۰ پرداختند. در این پژوهش برآوردها با استفاده از روش آستانه‌ای صورت پذیرفت. نتایج بدست آمده نشان داد که پیش‌بینی تأثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمدی به طور اساسی به سطح مرحله توسعه مالی بستگی دارد. بر طبق دیدگاه آن‌ها منافع توسعه مالی تنها زمانی

1. Barro (1996)

2. Fowowe and Abidoye (2011)

3. Kim and Lin (2011)

رخ می‌دهد که یک کشور به سطح آستانه‌ای توسعه مالی رسیده باشد. بعد از این مرحله توسعه مالی می‌تواند سبب کاهش نابرابری درآمد شود. همچنین به این نتیجه رسیدند که کمترین میزان توسعه مالی می‌تواند به عنوان پیش‌شرطی برای کاهش نابرابری درآمد محسوب می‌شود.

ناکیور و ژانگ (۲۰۱۶) شواهدی بر ارتباط بین توسعه مالی و فقر برای ۱۴۳ کشور و در طول دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۶۱ ارائه دادند. در این پژوهش ابعاد مختلف توسعه مالی از جمله دسترسی به منابع مالی، کارایی، ثبات، و آزادسازی در سه مدل مختلف در نظر گرفته شده است. نتایج بدست آمده حاکی از این است که بجز شاخص آزادسازی مالی که تمایل به تشدید نابرابری و فقر دارد، سایر ابعاد توسعه مالی می‌توانند به طور معناداری نابرابری درآمد و فقر را کاهش دهند. همچنین در این پژوهش تأثیر قابل توجه شاخص توسعه بخش بانکی بر نابرابری و فقر نسبت به شاخص توسعه بازار سهام مورد تأیید قرار گرفت.

صمدی (۱۳۸۹) به بررسی عوامل مؤثر بر توسعه مالی و آزمون فرضیه باز بودن هم‌زمانی (تجاری-مالی) در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۰ با روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) پرداخت. نتایج حاصل از تخمین الگو و آزمون فرضیه باز بودن نشان داد که باز بودن تجاری و مالی تأثیر مثبت و معناداری بر توسعه مالی در کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد. همچنین باز بودن هم‌زمانی تجاری و مالی، در مقایسه با سیاست‌های مجزای آزادسازی تجاری و مالی، تأثیر بیشتری بر توسعه مالی دارد. از طرفی، باز بودن هم‌زمانی تجاری و مالی، به عنوان یک شرط کافی برای توسعه مالی و پیش‌شرط لازمی برای جلوگیری از بحران کشورهای در حال توسعه از جمله ایران محسوب می‌گردد.

دل‌انگیزان و سنجری (۱۳۹۲) به بررسی رابطه بین توسعه مالی و کاهش فقر در اقتصاد ایران طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۲ با روش  $ARDL^1$  پرداختند. در این پژوهش برای توسعه مالی از سه شاخص (نسبت بدهی‌های نقدی به  $GDP (M2Y)$ ، نسبت نقدینگی منهای اسکناس و مسکوک خارج از سیستم بانکی به  $GDP (QMY)$  و شاخص نسبت اعتبارات داده شده از سوی بانک‌ها به بخش خصوصی به  $GDP (private)$ ) استفاده شده است و شاخص کاهش فقر، هزینه مصرفی خصوصی سرانه در نظر گرفته شده است. نتایج حاصل شده حاکی از وجود رابطه بلندمدت معکوس بین شاخص‌های  $M2Y$  و  $private$  و فقر بوده، اما با شاخص  $QMY$  وجود رابطه بلندمدت تأیید شده است. همچنین بررسی رابطه علیت برای هر سه شاخص توسعه مالی نشان داد، در حالتی که

<sup>1</sup>. Autoregressive Distributed Lag Model



شاخص توسعه مالی برابر با private باشد، کاهش فقر علّیت آن محسوب می‌شود و در بقیه حالات علّیت بین کاهش فقر و توسعه مالی برقرار نبوده است.

اصغرپور و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد در کشورهای عضو کنفرانس اسلامی طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۸۴ پرداختند. آن‌ها در مطالعه خود از دو متغیر درجه باز بودن تجاری و نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید، به عنوان شاخص‌های جهانی شدن استفاده کردند. همچنین اثر متغیرهای سهم مخارج دولت به GDP، تورم و رشد جمعیت بر ضریب جینی را در قالب دو مدل مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد فرضیه کوزنتس بین کشورهای اسلامی مورد تأیید قرار نمی‌گیرد و درجه باز بودن تجاری دارای تأثیر مثبت و معنادار بر ضریب جینی است، اما سایر متغیرهای اندازه دولت، تورم و نرخ رشد جمعیت معنادار نشده‌اند. همچنین در مدل دوم با بررسی اثر خطی درآمد سرانه واقعی، یافته‌ها حاکی از آن است که توزیع درآمد با افزایش درآمد سرانه واقعی بهبود یافته و متغیرهای درجه باز بودن تجاری و سهم مخارج دولت به GDP و نرخ تورم باعث افزایش ضریب جینی و نابرابری درآمد شده‌اند.

حسنوند و نادمی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای، اثرات توسعه مالی بر کاهش فقر را طی دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۶۴ و با استفاده از روش سری‌های زمانی ساختاری در ایران مورد بررسی قرار دادند. در این مطالعه جهت بررسی توسعه مالی از شاخص "عمق مالی به صورت نسبت تسهیلات اعطایی سیستم بانکی به بخش غیر دولتی بر GDP" استفاده شده است. نتایج برآورد مدل‌های تحقیق نشان می‌دهد توسعه مالی تأثیری غیر خطی و آستانه‌ای بر فقر مطلق داشته است. بدین معنا که تا قبل از حد آستانه‌ی مشخصی، توسعه‌ی مالی موجب بدتر شدن وضعیت فقر مطلق در جامعه شده است، اما پس از عبور از این حد آستانه و گسترش توسعه‌ی مالی در ایران، گسترش توسعه‌ی مالی تأثیری مثبت و معنی‌دار بر کاهش فقر مطلق داشته است.

بر اساس مطالعات صورت گرفته و مطرح شده در بالا، در این پژوهش سعی شده است تأثیر توسعه مالی بر سطح فقر در کنار سایر عوامل اثرگذار، در گروهی از اعضای کشورهای OIC در طول دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۳ مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به اینکه بیشتر مطالعات صورت گرفته به بررسی رابطه غیر خطی به صورت U معکوس بین توسعه مالی و سطح فقر پرداخته‌اند، نوآوری پژوهش حاضر بر این اساس است که تأثیرگذاری توسعه مالی بر سطح فقر، در قالب چندین مدل

(با لحاظ تأثیرات سطوح متفاوت درآمدی و حاکمیت قانونی) در کشورهای مورد بررسی مد نظر قرار گرفته است.

### ۳- روش تحقیق

در این پژوهش سه مدل برای بررسی اثر توسعه مالی بر سطح فقر نمونه‌ای از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی برآورد می‌شود. در مدل اول سعی شده است که این بررسی به طور جداگانه و در قالب یک مدل غیر خطی (U معکوس) صورت بگیرد، در مدل دوم اثر توسعه مالی بر سطح فقر با لحاظ سطوح درآمدی متفاوت کشورها تحلیل می‌شود و در مدل سوم اثر توسعه مالی بر سطح فقر با لحاظ میزان حاکمیت قانونی متفاوت کشورها مورد بحث قرار می‌گیرد؛ در نهایت نیز این پرسش مطرح می‌شود که آیا سطوح درآمدی متفاوت کشورها (کشورهای با سطح درآمد بالا، متوسط و پایین) کانال موثری بر اثرگذاری توسعه مالی بر فقر محسوب می‌شود؟ نمونه مورد بررسی این پژوهش مربوط به ۴۱ کشور<sup>۱</sup> از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی برای دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۳ می‌باشد. داده‌های استفاده شده از سایت بانک جهانی<sup>۲</sup> گردآوری شده‌اند. همچنین برآوردهای صورت گرفته با استفاده از نرم‌افزار Stata15 و روش داده‌های تابلویی<sup>۳</sup> انجام شده است.

بر پایه ادبیات توزیع درآمد و توسعه مالی و بر اساس مدل ارائه شده ناکیور و ژانگ (۲۰۱۶) معادله اصلی زیر دنبال خواهد شد، که در آن بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای به تحلیل اثر توسعه مالی بر سطح فقر در کشورهای مورد بررسی پرداخته می‌شود:

$$Pov_{i,t} = \alpha + \beta_1 FD_{i,t} + \beta_2 FD_{i,t}^2 + \gamma_1 Y_{i,t} + \gamma_2 Inf_{i,t} + \gamma_3 Lib_{i,t} + \gamma_4 Size_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

در معادله بالا،  $Pov_{i,t}$  متغیر وابسته فقر است، در رابطه با شاخص فقر در مطالعات انجام شده، از شاخص‌های متعددی از جمله ضریب جینی، هزینه مصرفی سرانه و درآمد سرانه استفاده شده

۱. کشورهای مورد بررسی در این پژوهش، بر اساس داده‌های قابل دسترس عبارتند از: الجزایر، بوركینافاسو، کامرون، مصر، گابن، گامبیا، گینه، گینه بیسائو، ایران، اردن، قزاقستان، آلبانی، آذربایجان، بحرین، بنگلادش، بروندي، کوموروس، ساحل عاج، کویت، قرقیزستان، لبنان، مالزی، مالی، موریتانی، موزامبیک، نیجر، نیجریه، عمان، پاکستان، قطر، سنگال، سیرالئون، سودان، سورینام، تاجیکستان، توگو، تونس، ترکیه، اوگاندا، اندونزی.

2. World Bank

3. Panel-Data

است، اما مطالعات انجام شده در این زمینه نشان می‌دهد که هزینه مصرفی از بین متغیرهای دیگر قابل اعتمادتر بوده و نسبت به درآمد نیز پایدارتر است (وولارد و لیبرانت<sup>۱</sup>، ۱۹۹۹؛ راولیون<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲؛ اودهیمبو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹، کوارتی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۵). این شاخص با تعریف فقر از نظر بانک جهانی یعنی "ناتوانی به دست آوردن حداقل استاندارد زندگی" که بر حسب نیازهای اساسی اندازه‌گیری می‌شود، سازگار است (دل‌انگیزان و سنجرى، ۱۳۹۲: ۷۳). بنابراین در این پژوهش نیز از رشد هزینه مصرفی سرانه به عنوان شاخص تأیید شده سطح فقر استفاده می‌شود.

$FD_{i,t}$  شاخص توسعه مالی است، که شاخص آن اعتبار داخلی بخش خصوصی توسط بانک‌ها به صورت درصدی از GDP<sup>۵</sup> است. در معادله بالا انتظار می‌رود  $\beta$  منفی باشد، که نشان می‌دهد توسعه مالی بالاتر می‌تواند فقر را کاهش دهد.

$Y_{i,t}$  لگاریتم GDP سرانه است که برای کنترل اثر توسعه اقتصادی استفاده می‌شود، و انتظار می‌رود  $\gamma_1$  منفی باشد، زیرا فقر کمتر با سطح درآمد بالاتر مرتبط است.

$Inf_{i,t}$  معرف نرخ تورم کشورهای مورد بررسی است، از آن‌جا که تورم به فقرا بیشتر از ثروتمندان لطمه می‌زند، بنابراین انتظار می‌رود که  $\gamma_2$  مثبت باشد.

$Lib_{i,t}$  معرف آزادسازی تجاری است، که به صورت مجموع سهم صادرات و واردات به GDP می‌باشد و انتظار می‌رود که با ضریب  $\gamma_3$  بر سطح فقر اثر منفی داشته باشد.

متغیر بعدی  $Size_{i,t}$  می‌باشد که بیانگر اندازه دولت است و با شاخص میزان مخارج مصرفی به GDP اندازه‌گیری می‌شود و انتظار می‌رود با ضریب  $\gamma_4$  دارای تاثیر منفی بر سطح فقر باشد.

در ادامه اثر توسعه مالی بر فقر با لحاظ سطوح درآمدی هر کشور در نظر گرفته شده است. کشورهای مورد بررسی در این مطالعه به سه گروه تقسیم شده‌اند: کشورهای کم درآمد، کشورهای با درآمد متوسط و کشورهای با درآمد بالا.

<sup>۱</sup>. Woolard and Leibbrandt (1999)

<sup>۲</sup>. Ravallion (1992)

<sup>۳</sup>. Odhimbo (2009)

<sup>۴</sup>. Quartey (2005)

<sup>۵</sup>. Domestic Credit to Private Sector by Banks (% of GDP)

<sup>۶</sup>. این شاخص در مطالعات سلیمی فر و همکاران (۱۳۹۱)، دل‌انگیزان و سنجرى (۱۳۹۲)، زراء نژاد و همکاران (۱۳۹۳)،

حسنوند و نادمی (۱۳۹۶)، لویین (۲۰۰۰)، کلکیون (۲۰۰۷)، ساینگ و همکاران (۲۰۰۹)، انگ (۲۰۱۰)، ناکیور و ژانگ

(۲۰۱۶) نیز به عنوان شاخص توسعه مالی به کار رفته است و از پایگاه توسعه مالی جهانی (GFDD) گردآوری شده

معادله (۲)، رگرسیون چگونگی اثرات مختلف توسعه مالی در هر سه گروه مختلف درآمدی را بیان می‌کند، هدف از برآورد این مدل آن است که تاثیر توسعه مالی بر سطح فقر در سطوح مختلف درآمدی چگونه خواهد بود؟

$$Pov_{i,t} = \alpha + \beta_1 FD_{i,t} + \beta_2 FD_{i,t} \times D_{mid} + \beta_3 FD_{i,t} \times D_{low} + \delta_1 D_{low} + \delta_2 D_{mid} + \gamma_1 Y_{i,t} + \gamma_2 Infl_{i,t} + \gamma_3 Lib_{i,t} + \gamma_4 Size_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (2)$$

$D_{mid}$  و  $D_{low}$  که بیانگر سطوح درآمدی گروه‌های کم درآمد و درآمد متوسط می‌باشد، به عنوان متغیرهای دامی هستند. اگر هر دو برابر صفر باشند،  $\beta_1$  ضرایب توسعه مالی در کشورهای با درآمد بالا است. همین قیاس،  $\beta_2 + \beta_1$  اثر توسعه مالی کشورهای با درآمد متوسط را نشان می‌دهد، در حالی که  $\beta_3 + \beta_1$  اثر توسعه مالی در کشورهای با درآمد کم را نشان می‌دهد. در مدل سوم به مطالعه و بررسی چگونگی نقش کیفیت نهادها یا اثر حاکمیت قانونی (*Rule*) بر رابطه توسعه مالی و فقر پرداخته شده است. متغیر حاکمیت قانون بیانگر کیفیت سیستم قضایی قانونی و رسمی یک کشور می‌باشد و به اندازه‌گیری میزان اطمینان و وفاداری کارگزاران به قوانین جامعه (به خصوص در مورد کیفیت پلیس، دادگاه‌ها و الزام به اجرای قراردادها می‌پردازد (WGI، ۲۰۱۷)؛ هدف از برآورد این مدل بررسی تأثیر توسعه مالی بر سطح فقر با لحاظ حاکمیت قانونی کشورهای مورد بررسی می‌باشد:

$$Pov_{i,t} = \alpha + \beta_1 FD_{i,t} + \beta_2 FD_{i,t} \times Rule + \delta_1 Rule + \gamma_1 Y_{i,t} + \gamma_2 Infl_{i,t} + \gamma_3 Lib_{i,t} + \gamma_4 Size_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (3)$$

در مدل (۳)، اگر  $\beta_1$  و  $\beta_2$  هر دو منفی باشند، کیفیت بهتر قانون تمایل به تقویت کاهش فقر بر اثر توسعه مالی دارد. در مقابل، اگر  $\beta_1$  و  $\beta_2$  دارای علائم متفاوت باشند، کیفیت نهاد ممکن است اثر توسعه مالی بر فقر را کاهش دهد.

#### ۴- نتایج تجربی

روش داده‌های تابلویی، روشی برای تلفیق داده‌های مقطعی و سری زمانی<sup>۱</sup> است. معمولاً روش‌های سنتی اقتصادسنجی، سری‌های زمانی و داده‌های مقطعی، ناهمگنی‌های مربوط به مقاطع را در نظر

۱. <http://info.worldbank.org/governance/wgi/faq.htm>

۲. Polling data and Time series

نمی‌گیرند و نتایج تخمین دارای ریسک تورش هستند. اما استفاده از داده‌های پانل، تورش برآورد را از بین می‌برد یا کم می‌کند، در حقیقت اثرات فردی ناهمگن بنگاه‌ها را به حساب می‌آورد. از طرفی بالا بودن حجم مشاهدات باعث می‌شود مسئله هم‌خطی در اقتصادسنجی تا حدودی رفع شود.

برای انتخاب نوع برآورد<sup>۱</sup> به وسیله روش داده‌های مقطعی و داده‌های تابلویی از آزمون F لیمر<sup>۲</sup> استفاده شده است. فرض صفر این آزمون تأیید داده‌های مقطعی است. همچنین در ادامه جهت تعیین تخمین مدل، در داده‌های پانلی برای برآورد الگو دو روش اثرات ثابت و تصادفی<sup>۳</sup> وجود دارد. از آزمون هاسمن<sup>۴</sup> برای انتخاب بین دو روش ذکر شده استفاده می‌شود. فرض صفر این آزمون مبنی بر اثرات تصادفی است. لذا در ادامه نتایج آزمون‌های F لیمر و هاسمن در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: نتیجه آزمون‌های F لیمر و هاسمن

آماره	آزمون	مقدار	P-value	نتیجه
مدل (۱)	F لیمر	۱/۳۵	۰/۰۷۳	تایید داده‌های تابلویی در سطح ۹۰٪
	هاسمن	۱۴/۱۱	۰/۰۱۵	تایید اثرات ثابت در سطح ۹۹٪
مدل (۲)	F لیمر	۱/۴۱	۰/۰۴۹	تایید داده‌های تابلویی در سطح ۹۵٪
	هاسمن	۸/۸۲	۰/۱۱۶	تایید اثرات تصادفی در سطح ۹۰٪
مدل (۳)	F لیمر	۱/۲۵	۰/۱۳۸	تایید داده‌های مقطعی در سطح ۹۰٪

مأخذ: یافته‌های محقق

همان‌طور که جدول بالا نشان می‌دهد مقدار آماره F لیمر مربوط به الگوی اول و دوم به ترتیب با احتمال ۰/۰۷ و ۰/۰۴ به دست آمده است که نشان می‌دهد فرضیه صفر مبنی بر اینکه داده‌ها به صورت مقطعی هستند، به نفع فرضیه مقابل یعنی روش داده‌های تابلویی رد می‌شود. لذا این دو الگو به ترتیب با حداکثر ۱۰ درصد و ۵ درصد خطای نوع اول به صورت داده‌های تابلویی تخمین

۱. بررسی نتایج مانایی متغیرهای به کار رفته در مدل با استفاده از آزمون مدلا و وو (MW) صورت گرفته و نتایج بدست آمده بیانگر این است که تمام متغیرها در سطح ۹۹٪ مانا هستند، لذا احتمال بروز رگرسیون کاذب در برآوردها صورت نمی‌گیرد. نتایج حاصل شده در صورت لزوم در مقاله ارائه می‌گردد.

۲. F-Limer Test

۳. Random and Effects Methods

۴. Hausman Test

زده می‌شود. اما در الگوی سوم با سطح احتمال ۰/۱۳، فرضیه صفر مورد تأیید قرار می‌گیرد و مدل سوم با روش داده‌های مقطعی تخمین زده می‌شود.<sup>۱</sup>

مقدار آماره آزمون هاسمن در مدل اول با احتمال ۰/۰۱ به دست آمده است و در این الگو با احتمال ۹۹٪ فرضیه صفر مبنی بر انتخاب روش اثرات تصادفی رد می‌شود و مدل به صورت اثرات ثابت تخمین زده می‌شود و مدل دوم با احتمال ۰/۱۱ بدست آمده است. لذا فرضیه صفر مبنی بر انتخاب روش اثر تصادفی به نفع فرضیه مقابل یعنی انتخاب روش اثر ثابت تأیید می‌شود. با توجه به نتایج فوق و پس از بررسی ناهمسانی واریانس و خودهمبستگی<sup>۲</sup> می‌توان از الگوی اثرات ثابت و روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته<sup>۳</sup> (FGLS) استفاده کرد. نتایج حاصل از تخمین و بررسی رابطه U معکوس بین توسعه مالی و سطح فقر در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۲: نتایج برآورد اثر توسعه مالی بر سطح فقر

مدل اول: داده‌های تابلویی با اثرات ثابت روش تخمین: FGLS				
برآورد رابطه U معکوس بین توسعه مالی و سطح فقر				
متغیرهای مستقل	نماد	ضریب	آماره z	سطح احتمال
عرض از مبدا	C	۰/۵۵	۰/۵۴	۰/۵۹
توسعه مالی	FD	۰/۰۵۵	۳/۰۱	۰/۰۰۳
مجذور توسعه مالی	FD <sup>2</sup>	-۰/۰۰۰۵	-۲/۵۴	۰/۰۱۱
تولید ناخالص داخلی سرانه	LY	۰/۱۹۸	۱/۵۸	۰/۱۱۵
اندازه دولت	Size	-۰/۱۴۹	-۵/۰۵	۰/۰۰۰
نرخ تورم	Inf	۰/۰۰۳	۰/۱۲	۰/۹۰۲
آزادسازی تجاری	Lib	۰/۰۲۵	۴/۹۵	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های محقق

جدول (۲) نتایج تاثیر توسعه مالی بر سطح فقر را گزارش می‌دهد. بر اساس نتایج بدست آمده، ضرایب توسعه مالی به صورت FD و FD<sup>2</sup> به ترتیب مثبت و منفی و معنادار هستند و نشان‌دهنده‌ی

<sup>۱</sup>. لازم به توضیح است که با آزمون بروش- پاکان انتخاب بین داده‌های مقطعی و اثرات تصادفی مورد بررسی قرار گرفت و با سطح احتمال ۰/۲۸ فرضیه داده‌های تلفیقی در مقابل فرضیه اثرات تصادفی مورد تایید قرار گرفت.

<sup>۲</sup>. لازم به توضیح است که همخطی بین متغیرهای مدل با استفاده از روش ماتریس همبستگی مورد بررسی قرار گرفت و عدم همخطی بین متغیرها تایید شد؛ همچنین ناهمسانی واریانس با آزمون والد تعدیل شده مورد تایید قرار گرفت و بر اساس آزمون وولدریج نیز عدم خودهمبستگی تایید شد و نهایتاً تخمین بر طبق موارد بالا صورت گرفت، و در متن مقاله به دلیل فراوانی مطلب ارائه نشده است.

<sup>۳</sup>. Fixed Generalized Least Squares

این است که شاخص توسعه مالی به صورت نسبت اعتبارات داخلی بخش خصوصی توسط بانک‌ها (به صورت درصدی از GDP) با سطح فقر رابطه U معکوس دارد.

این نتایج تجربی بیانگر ارتباط U معکوس بین شاخص توسعه مالی و سطح فقر در کشورهای مورد بررسی است. به این معنا که با افزایش سطح توسعه مالی، نخست سطح فقر در منتخبی از کشورهای عضو OIC افزایش می‌یابد و سپس با رسیدن به یک سطح مشخص (مقدار ماکزیمم)، همراه با افزایش میزان توسعه مالی، سطح فقر شروع به کاهش می‌کند.

بر آورد نقطه ماکزیمم U معکوس بر اساس نتایج جدول (۲) در زیر محاسبه شده است<sup>۱</sup>:

$$\widehat{Rp}_{Pov} = \left[ -\frac{\beta_1}{2\beta_2} \right] = \left[ -\frac{0/055}{2(-0/0005)} \right] = 55$$

بر طبق نقطه ماکزیمم به دست آمده و با توجه به اینکه در بیشتر کشورهای مورد بررسی (بجز کشورهای اردن، ایران، کویت، لبنان، مالزی، تونس، ترکیه)<sup>۲</sup>، مقدار داده استخراج شده و محاسبه شده توسعه مالی، کمتر از مقدار ماکزیمم بدست آمده است؛ بنابراین می‌توان گفت که سطح توسعه مالی کشورهای مورد بررسی به نقطه ماکزیمم نرسیده است و در قسمت صعودی منحنی U معکوس قرار دارد و می‌توان با ارتقاء سطح شاخص توسعه مالی کشورها (تا بعد از مقدار ماکزیمم) به هدف کاهش سطح فقر در کشورهای مورد بررسی رسید. نتیجه بدست آمده نیز بر طبق بسیاری از مطالعات قبلی تأیید شده است.

همچنین متغیرهای تولید ناخالص داخلی سرانه (به عنوان شاخصی از توسعه اقتصادی) و تورم تأثیر مثبتی بر سطح فقر کشورهای مورد بررسی داشته‌اند، اما این ضرایب غیر معنادار شده‌اند؛ بنابراین در این مدل برآورد شده، متغیرهای GDP سرانه و تورم تأثیری بر سطح فقر نداشته‌اند. بر طبق برخی از مطالعات، افزایش سطح تولید و درآمد تنها باعث افزایش درآمد و دستمزد نیروی کار ماهر نسبت به نیروی کار غیر ماهر می‌شود و متعاقب آن فقر افزایش می‌یابد<sup>۳</sup>.

۱. در هریک از مدل‌های برآورد شده مشتق مرتبه اول را محاسبه کرده و نقطه بحرانی (با توجه به اینکه ضریب FD

مثبت و ضریب FD<sup>۲</sup> منفی شده است، نقطه بحرانی برای منحنی U معکوس ماکزیمم است) بدست می‌آید.

۲. کشورهای نام برده شده در قسمت نزولی منحنی U معکوس بین توسعه مالی و سطح فقر قرار دارند.

۳. جهت مطالعه بیشتر و تأیید نتایج بدست آمده به مطالعه اصغرپور و همکاران (۱۳۹۳) مراجعه شود.

همچنین متغیر آزادسازی تجاری با ضریب ۰/۰۲۵، باعث افزایش سطح فقر شده است، که می‌تواند به این علت باشد که در عمده کشورهای مورد بررسی با آزادسازی تجاری بیشتر و افزایش درجه توسعه‌یافتگی کشورها سهم بیشتر تولید به طور درست توزیع نمی‌شود و فقرا فقیرتر می‌شوند.<sup>۱</sup> در نهایت متغیر اندازه دولت با شاخص سهم هزینه‌های مصرفی به صورت درصدی از GDP و با ضریب ۰/۱۵- باعث کاهش سطح فقر شده است، بدین معنی که با گسترش سهم و اندازه دولت در اقتصاد، سطح فقر کاهش یافته است، که می‌تواند به این دلیل باشد که بیشتر کشورهای مورد بررسی سیستم اقتصادی متمرکز دارند و اکثر درآمدهای بدست آمده در اقتصاد، در اختیار دولت‌ها قرار دارد؛ بنابراین حضور دولت و گسترده‌گی اندازه دولت توانسته است با افزایش کمک‌های دولت به مردم نقش مؤثری در جهت توزیع درآمد و کاهش نابرابری و فقر ایفا کند. در ادامه، رابطه بین فقر و توسعه مالی با لحاظ تفاوت در سطح درآمد کشورها بررسی شده است. نتایج بدست آمده در جدول (۳) ارائه گردیده است.

جدول ۳: نتایج برآورد اثر توسعه مالی بر سطح فقر با لحاظ سطوح درآمدی

مدل دوم: داده‌های تابلویی با اثرات تصادفی Random-Effects ML Regression				
روش تخمین: FGLS				
متغیرهای مستقل	نماد	ضریب	آماره z	سطح احتمال
عرض از مبدا	C	۸/۷۲	۱۱/۰۹	۰/۰۰۰
توسعه مالی	FD	-۱/۰۶۲	-۶/۶۰	۰/۰۰۰
توسعه مالی با لحاظ سطح درآمد متوسط	FD.d <sub>mid</sub>	۰/۰۴۶	۴/۶۰	۰/۰۰۰
توسعه مالی با لحاظ سطح درآمد پایین	FD.d <sub>low</sub>	۰/۱۶۸	۱۰/۲۴	۰/۰۰۰
سطح درآمد متوسط	D <sub>mid</sub>	-۲/۸۲	-۵/۷۷	۰/۰۰۰
سطح درآمد پایین	D <sub>low</sub>	-۶/۴۳	-۱۱/۶۵	۰/۰۰۰
تولید ناخالص داخلی سرانه	LY	-۰/۲۴	-۴/۲۱	۰/۰۰۰
اندازه دولت	Size	-۰/۱۶۶	-۹/۲۲	۰/۰۰۰
نرخ تورم	Inf	۰/۰۳۹	۳/۵۶	۰/۰۰۰
آزادسازی تجاری	Lib	۰/۰۳۱	۱۱/۴۰	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های محقق

<sup>۱</sup> برخی اقتصاددانان جهانی شدن را به معنای توزیع بهینه عوامل تولید در سطح بین‌الملل می‌دانند و معتقدند باعث ایجاد انگیزه‌ای برای افزایش کارایی، رشد سرمایه‌گذاری، افزایش رفاه و کاهش نابرابری و فقر می‌شود؛ اما گروهی دیگر عقیده دارند که جهانی شدن، نابرابری بین ملت‌ها را افزایش داده و کاهش مشاغل در برخی کشورها را موجب خواهد شد و در نهایت منجر به نابرابری و فقر بیشتر می‌گردد (شانگ، ۲۰۰۶).



بر طبق نتایج بدست آمده در جدول بالا، ضریب  $FD$  تأثیر توسعه مالی بر سطح فقر در گروه‌های با درآمد بالا را نشان می‌دهد و منفی می‌باشد، بدین معنی که یک واحد افزایش در نسبت اعتبارات داخلی بخش خصوصی توسط بانک‌ها (به صورت درصدی از GDP)، سطح فقر را به میزان  $0/06$  کاهش می‌دهد، که با یافته‌های سایر مطالعات مطابق می‌باشد و گسترش سهم اعتبارات بخش خصوصی توسط مؤسسات بانکی را عاملی در کاهش سطح فقر نشان می‌دهد.

همچنین بر اساس نتایج حاصل شده، مجموع ضریب  $FD$  و  $FD*d_{mid}$ ، یعنی  $(\beta_2 + \beta_1)$  تأثیر توسعه مالی در کشورهای با درآمد بالا و متوسط به میزان  $0/16$ - است و مجموع ضریب  $FD$  و  $FD*d_{low}$  یعنی  $(\beta_3 + \beta_1)$ ، تأثیر توسعه مالی در کشورهای کم درآمد برابر  $0/106$  است. همان‌طور که مشاهده می‌شود توسعه مالی با لحاظ سطوح درآمدی در کشورهای با درآمد بالا و متوسط باعث کاهش سطح فقر می‌شود و در کشورهای کم درآمد، توسعه مالی نه تنها باعث کاهش سطح فقر نشده است؛ بلکه به افزایش آن نیز کمک کرده است که می‌تواند به دلیل توزیع نامناسب درآمد در کشورهای با سطح درآمد پایین (کشورهای فقیر) باشد. بنابراین نتیجه نشان می‌دهد که شاخص توسعه مالی بر سطح فقر (بر حسب درآمد کشورهای مختلف) تأثیر می‌گذارد. در نهایت با مقایسه کلی می‌توان دریافت که توسعه مالی در کشورهای با درآمد بالا بیشترین اثرگذاری را بر کاهش سطح فقر دارد<sup>۱</sup>.

نتایج بدست آمده در خصوص سایر متغیرهای برآورد شده کاملاً با تئوری‌های مربوطه سازگاری دارد. بدین معنی که با افزایش سطح توسعه اقتصادی و اندازه دولت، سطح فقر کاهش می‌یابد. همچنین متغیر تورم تأثیری مثبت بر فقر داشته است و با افزایش تورم کشورهای مورد بررسی سطح فقر نیز گسترده شده است، که نتیجه منطقی و کاملاً مورد انتظار بوده است. اما تحلیل در خصوص شاخص آزادسازی تجاری بر سطح فقر با ضریب مثبت لازم به توضیح است، شاید بتوان دلیل اصلی این تأثیر مثبت را در هر سه مدل برآوردی ناشی از ساختار اقتصادی کشورهای مورد بررسی دانست و اینکه بیشتر کشورهای منتخب این مطالعه که عضو سازمان OIC هستند، در جریان مبادلات بین‌المللی به صادرات محصولات کشاورزی و نفتی و واردات محصولات صنعتی پرداخته‌اند، که بدین صورت در جریان تجارت بین‌الملل چندان سهمی نداشته‌اند و آزادسازی تجاری و حذف تعرفه‌ها بر رشد تولید و افزایش درآمد برای اقشار ضعیف جامعه کارساز نبوده

۱. نتایج بدست آمده در مطالعه ناکپور و ژانگ (۲۰۱۶) نیز مورد تایید قرار گرفته است.

است و عمده این درآمدهای ارزی در جهت کاهش نابرابری‌های درآمدی و کاهش سطح فقر عمل نکرده‌اند. اگر چه در مطالعات قبلی نیز این نتیجه تأیید و در قسمت پیشینه مطالعات نیز مطرح شده است.

جدول ۴: نتایج برآورد اثر توسعه مالی بر سطح فقر با لحاظ حاکمیت قانونی

مدل سوم: داده‌های مقطعی				
Fixed-Effects (Within) Regression				
روش تخمین: FGLS				
متغیرهای مستقل	نماد	ضریب	آماره z	سطح احتمال
عرض از مبدا	C	۳/۳۷	۱/۳۲	۰/۱۸۹
توسعه مالی	FD	-۰/۰۳۲	-۱/۷۷	۰/۰۷۸
توسعه مالی با لحاظ حاکمیت قانونی	FD*Rule	-۰/۰۵۷	-۲/۲۲	۰/۰۲۷
حاکمیت قانونی	Rule	۲/۲۱	۲/۰۹	۰/۰۳۷
تولید ناخالص داخلی سرانه	LY	۰/۰۵۸	۰/۲۳	۰/۸۱۵
اندازه دولت	Size	-۰/۲۴	-۲/۸۹	۰/۰۰۴
نرخ تورم	Inf	۰/۰۱	۰/۱۹	۰/۸۵۲
آزادسازی تجاری	Lib	۰/۰۵۳	۴/۰۲	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته‌های محقق

در جدول (۴)، تاثیرگذاری توسعه مالی بر سطح فقر با در نظر گرفتن میزان حاکمیت قانون نشان داده شده است. همان‌طور که نتایج جدول ۴ نشان می‌دهد ضریب هر دو FD و FD\*Rule علامت منفی دارند، که نشان می‌دهند سطح توسعه مالی بالاتر (نسبت اعتبارات بخش خصوصی توسط بانک‌ها) می‌تواند سطح فقر را کاهش دهد و با توجه به اینکه هر دو متغیر ضرایب منفی دارند، بنابراین می‌توان گفت زمانی که یک کشور کیفیت قانونی قوی‌تر و بهتری داشته باشد، توسعه مالی باعث کاهش بیشتر سطح فقر می‌شود. در واقع، نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که ضرایب متغیرهای برآورد شده‌ی مدل معنادار هستند و تأییدکننده این واقعیت هستند که یک سیستم قانونی بهتر، اثرات مطلوب توسعه مالی بر کاهش میزان فقر را تشدید می‌کند.

در خصوص متغیرهای کنترل لازم به توضیح است که ضرایب برآورد شده به نوبه خود مورد انتظار هستند. همان‌طور که نتایج هر سه مدل برآورد شده نشان می‌دهد: ضریب تورم مثبت است، بدین معنی که افزایش نرخ تورم منعکس‌کننده‌ی اثر توزیع درآمد بدتر و افزایش سطح فقر است و این نتیجه کاملاً مورد انتظار می‌باشد. همچنین با افزایش میزان آزادسازی تجاری، سطح فقر در بین کشورهای مورد بررسی افزایش می‌یابد. آزادسازی به طور ساده به معنی حذف یا کاهش موانع

تجاری در تجارت بین‌الملل است. عمده‌ترین موانع تجاری تعرفه‌ها و یارانه‌های صادراتی هستند که در سطح وسیع در مبادلات بین‌المللی به کار برده می‌شوند. با آزادسازی تجاری و حذف تعرفه بر روی کالاهای وارداتی، قیمت آن‌ها در داخل کشور کاهش یافته، که منجر به کاهش تقاضا برای کالاهای تولیدی داخل و کاهش سطح درآمد تولیدکنندگان می‌گردد و از طرفی با حذف یارانه بر کالاهای صادراتی و حذف حمایت دولت، قیمت کالاهای صادراتی در بازار جهانی افزایش یافته، که کاهش تقاضا و درآمدزایی را به دنبال دارد. از طرفی تعرفه برای دولت نوعی درآمد محسوب می‌شود که در نتیجه آزادسازی تجاری و حذف یا کاهش تعرفه درآمد دولت کاهش یافته و دولت نمی‌تواند با قدرت در راستای برخی اهداف و سیاست‌هایش، همچون کاهش فقر گام بردارد. البته دلایل دیگری وجود دارد که باعث می‌شود با آزادسازی تجاری سطح فقر در بین کشورهای OIC افزایش یابد. از جمله اینکه کشورهای عضو OIC بیشتر در صادرات مواد خام و مواد اولیه به سایر کشورها نقش دارند و همچنین سهم بیشتر واردات آن‌ها کالاهای صنعتی با تکنولوژی بالا است که بیشتر در اختیار قشر مرفه قرار می‌گیرد، همچنین بخشی دیگر از این کشورها متکی به درآمدهای نفتی هستند و این اتکا به نفت سبب می‌شود مردم بیشتر به دولت متکی شوند و سهم بخش خصوصی و درآمدزایی مردم نیز کمتر می‌شود. لذا با آزادسازی تجاری درآمد به طور عادلانه بین تمام مردم این کشورها توزیع نمی‌شود و مردم فقیر بیشتر متضرر می‌شوند.

از طرفی، با افزایش میزان اندازه دولت، سطح فقر در بین کشورهای مورد بررسی کاهش می‌یابد، چرا که دولت با حضور خود در عرصه اقتصاد می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر درآمد کمک کند و فاصله طبقاتی بین آحاد جامعه را کاهش دهد. در خصوص لگاریتم GDP سرانه لازم به توضیح است که این متغیر تنها با لحاظ سطوح درآمدی کشورهای مورد بررسی علامت مورد انتظار را دارد و با افزایش سطح درآمد سرانه کشورها میزان سطح فقر کاهش می‌یابد، اما در دو مدل بعدی تأثیر مثبت ارزیابی شده است.

لذا به طور کلی می‌توان گفت که در بین سه مدل ارزیابی شده در خصوص تأثیرگذاری توسعه مالی بر سطح فقر، مدل برآوردی که در آن سطوح درآمدی لحاظ شده است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد و این حاکی از آن است که سطح درآمدی کشورهای مورد بررسی می‌تواند بر تأثیرگذاری توسعه مالی بر سطح فقر تفاوت قایل شود.

## ۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادات

با توجه به اهمیت مقوله فقر و تلاش‌های مستمر کاهش آن در حکومت‌های مختلف، در این پژوهش سعی شده است که با بررسی نقش توسعه مالی و عوامل اثرگذار دیدگاهی متفاوت‌تر مورد توجه قرار گیرد. بنابراین بر اساس اطلاعات در دسترس بررسی‌های صورت گرفته در ۴۱ کشور عضو کنفرانس اسلامی، به عنوان دومین سازمان بزرگ جهانی، در طول دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۳ صورت گرفته است.

در پژوهش حاضر به بررسی رابطه U معکوس بین توسعه مالی و سطح فقر پرداخته شده است. برآوردهای صورت گرفته در قالب مدل‌هایی با لحاظ سطوح درآمدی متفاوت و سیستم حاکمیت قانونی کشورها و با روش داده‌های تابلویی مورد آزمون قرار گرفته است. در بررسی اولیه تأثیر توسعه مالی بر سطح فقر، ضریب توسعه مالی به ترتیب مثبت و منفی بدست آمده است و نشان می‌دهد که در این مدل بین متغیر توسعه مالی و سطح فقر رابطه U معکوس وجود دارد. در مدل دوم با لحاظ سطوح درآمدی کشورهای مورد بررسی، نتایج حاکی از این است که تأثیر توسعه مالی در کشورهای با درآمد بالا و متوسط به میزان ۰/۱۶- و در کشورهای کم درآمد برابر ۰/۱۰۶ است. بنابراین به طور کلی توسعه مالی در بین گروه‌های با درآمد بالا و متوسط منجر به کاهش سطح فقر می‌شود. در مدل سوم که نقش حاکمیت قانونی بررسی شده است، نتایج نشان می‌دهد که سطح توسعه مالی بالاتر می‌تواند سطح فقر را کاهش دهد و این تأثیر، زمانی که یک کشور کیفیت قانونی قوی‌تر و بهتری دارد، توسعه مالی را در جهت کاهش سطح فقر بیشتر تقویت می‌کند. ضرایب برآورد شده در متغیرهای کنترل تورم و اندازه دولت نیز به نوبه خود مورد انتظار هستند. ضریب تورم مثبت است، بدین معنی که افزایش نرخ تورم منعکس‌کننده‌ی اثر توزیع درآمد بدتر و افزایش سطح فقر است. از طرفی، با افزایش میزان اندازه دولت، سطح فقر در بین کشورهای مورد بررسی کاهش می‌یابد، بدین معنی که با افزایش نسبت مخارج مصرفی دولت به GDP و هدایت این مخارج به سمت قشر ضعیف و آسیب‌دیده جامعه، سطح فقر کاهش می‌یابد و دولت با حضور خود در عرصه اقتصاد می‌تواند به توزیع عادلانه‌تر درآمد کمک کند.

همچنین با افزایش میزان آزادسازی تجاری، سطح فقر در بین کشورهای مورد بررسی افزایش می‌یابد. در خصوص لگاریتم GDP سرانه لازم به توضیح است که این متغیر تنها با لحاظ سطوح

درآمدی کشورهای مورد بررسی علامت مورد انتظار را دارد و با افزایش سطح درآمد سرانه کشورها میزان سطح فقر کاهش می‌یابد، اما در دو مدل بعدی تأثیر مثبت ارزیابی شده است. بر اساس نتایج بدست آمده پیشنهاد می‌گردد که در مطالعات آتی با توجه بیشتر به توسعه مالی و با تمرکز بر تنظیم سیاست‌ها، به ارائه راهکارهایی پرداخته شود که فقر و نابرابری درآمدی را کاهش دهد. همچنین با توجه به تأثیرگذاری توسعه مالی با لحاظ سطوح درآمدی کشورها، توصیه می‌شود کشورهای مورد بررسی و از جمله ایران به سمت افزایش سطوح درآمدی خود تلاش نمایند و سپس با توجه بیشتر به توسعه مالی و اعتبارات بیشتر به سیستم بانکی و بخش خصوصی در جهت کاهش سطح فقر تلاش شود. از طرفی، از آنجا که سیستم قانونی قوی‌تر و به دور از انحرافات قانونی می‌تواند اثرگذاری توسعه مالی در کاهش سطح فقر را تقویت کند، لازم است که در جهت اجرای بهتر و مؤثرتر قانون در این کشورها گام بیشتری در جهت کاهش سطح فقر برداشته شود.

## منابع و مأخذ

۱. ابوترابی، محمدعلی. فنودی، هانیه. و مجتهدی، سبا (۱۳۹۳). "عقود اسلامی، تعمیق مالی و رشد اقتصادی". مجله علمی- پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی ۶(۱۲): ۸۳-۱۱۴.
۲. اصغرپور، حسین. سلمانی، بهزاد. و حکمتی فرید، صمد (۱۳۹۳). "تاثیر جهانی شدن بر توزیع درآمد در بین کشورهای عضو کنفرانس اسلامی". فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی ۲(۶): ۱۴۰-۱۲۳.
۳. جابری خسروشاهی، نسیم. محمدوند ناهیدی، محمدرضا. و نوروزی، داود (۱۳۹۱). "تاثیر توسعه مالی بر نابرابری درآمد در ایران". فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی ۲(۶): ۲۰۸-۱۷۴.
۴. دل‌انگیزان، سهراب. و سنجرى، فرهاد (۱۳۹۲). "بررسی رابطه بین فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۲-۱۳۸۶". فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار) ۱۳(۱): ۸۹-۶۵.
۵. رهنمای رودپشتی، فریدون. تقوی، مهدی. و شاهروردیانی، شادی (۱۳۹۲). "تعمیق مالی و توسعه نظام مالی". فصلنامه علمی پژوهشی دانش مالی تحلیل اوراق بهادار ۶(۱۷): ۲۸-۱۵.
۶. سالم، علی اصغر. و عربیار محمدی، جواد (۱۳۹۰). "بررسی رابطه توسعه مالی و توزیع درآمد در ایران". فصلنامه روند پژوهش‌های اقتصادی ۱۱(۵۸): ۱۵۱-۱۲۷.
۷. شاکری، محبوبه. جعفری صمیمی، احمد. و کریمی موغاری، زهرا (۱۳۹۴). "ارتباط بین متغیرهای نهادی و رشد اقتصادی: معرفی شاخص نهادی جدید برای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا". فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی ۶(۲۱): ۱۰۶-۹۳.
۸. شاه‌آبادی، ابوالفضل. نیلفروشان، نیما. و خالقی، مریم (۱۳۹۲). "تاثیر حکمرانی بر رشد بیکاری کشورهای منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه". فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی ۲۱(۶۵): ۱۶۴-۱۴۷.
۹. شاه‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۱). بررسی تجربی توسعه مالی بر فقر (مطالعه موردی ایران)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۰. صمدی، علی‌حسین (۱۳۸۸). "توسعه مالی و آزمون فرضیه باز بودن همزمانی (تجاری و مالی)". مجله علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری اقتصادی ۱(۲): ۱۸۴-۱۵۹.

12. Beck, T. Demiraguc-kunt, A. & Levin, R. (2004). "Finance, Inequality and Poverty: Cross-country Evidence". World Bank Policy Research Working Paper No.3338, World Bank, Washington D.C.
13. Beck, T. Demiraguc-kunt, A. & Levin, R. (2007). "Finance, Inequality and Poor". Journal of Economic Growth **12**(1): 27-49.
14. Fowowe, B. & Abidoeye, B. (2011). "A Quantitative Assessment of the Effect of Financial Development on Poverty in African Countries". Available from <http://www.csae.ox.ac.uk>.
15. Gimet, C. & Lagoarde-Segot, T. (2011). "A Closer Look at Financial Development and Income Distribution". Journal of Banking & Finance **35**(7): 1698-1713.
16. Ho, S.Y. & Odhiambo, N.M. (2011). "Finance and Poverty Reduction in China: An Empirical Investigation". International Business & Economics Research Journal **10**(8): 103-114.
17. Jauch, S. & Watzka, S. (2011). "Financial Development and Income Inequality". CESifo Working Paper Series 3687 CESifo Group Munich, Category 6: Fiscal Policy, Macroeconomics and Growth: 1-34.
18. Jeanneney, S.G. & Kpodar, K. (2011). "Financial Development and Poverty Reduction: Can There Be a Benefit Without a Cost?". The Journal of Development Studies **47**(1): 143-163.
19. Kappel, V. (2010). "The Effects of Financial Development and Income Inequality and Poverty". Proceedings of the German Development Economics Conference. Hannover **25**: <http://hdl.handle.net/10419/39977>.
20. Kim, D.H. & Lin, S.CH. (2011). "Nonlinearity in the Financial Development-Income Inequality Nexus". Journal of Comparative Economics **39**: 310-325.
21. Mookerjee, R. & Kalipioni, P. (2010). "Availability of Financial Services and Income Inequality: The Evidence from Many Countries". Emerging Markets Review **11**(4): 404-408.
22. Naceur, S.B. & Zahng, R.X. (2016). "Financial Development, Inequality and Poverty: Some International Evidence". IMF Working Paper **16**(32): 1-28.
23. Najarzadeh, R. & Mahdavirasekh, E. (2010). "The Impact of Globalization on the Distribution of Income among the D-8 Countries". Iranian Journal of Trade Studies **54**: 87-109.
24. Salahuddin, G. Shahbazi, M. Arouri, M. & Teulon, F. (2014). "Financial Development and Poverty Reduction Nexus: A Cointegration and Causality Analysis in Bangladesh". Economic Modeling **36**: 405-412.

25. Salem, A.A. & ArabYarmohammadi, J. (2011). "The Relationship between Financial Development and Income Distribution (A Case of Iran)". Journal of Trend of Economic Research **19**(58): 127-152.
26. Shahbaz, M. & Islam, F. (2011). "Financial Development and Income Distribution in Pakistan: an Application of ARDL Approach": Journal of Economic Development **36**(1): 35-58.
27. Von, H. & Jürgen, Zh.H. (2014). "Financial Development, International Capital Flows, and Aggregate Output". Journal of Development **106**: 66-77.
28. Zhuang, J. Khan, M.E. & Anneli, L.S. (2009). "Financial Sector Development, Economic Growth, and Poverty Reduction: A Literature Review". ADB Economics Working Paper 173.